

شهید مطهری و قرآن

مجید معارف

دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

چکیده

آثار شهید مطهری با مباحث قرآنی عجین است. این مباحث از گوناگونی و تنوع ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. قرآن نخستین منبع مطهری در شناساندن فرهنگ اسلامی است و از این جهت مباحث تفسیری و استنباطهای قرآنی در آثار شهید مطهری امری شاخص و نمایان است. شهید مطهری از جهت وسعت مباحث قرآنی آنها با توجه به نیازهای فکری دوران معاصر از پیشگامان تفسیر عصری و منادیان بازگشت به قرآن به شمار می‌رود.

کلید واژه‌ها قرآن، علوم قرآنی، تاریخ قرآن، وحی، اعجاز لفظی و معنوی، تفسیر موضوعی، تفسیر ترتیبی.

گستره مباحث قرآنی در آثار مطهری

پرداختن به مباحث قرآنی از ابعاد مشخص در آثار شهید مطهری است. کمتر اثری از آثار این دانشمند است که بحثی مستقیم یا غیر مستقیم از قرآن در آن دیده نشود. استاد مطهری در صف مصلحانی قرار دارد که در عصر حاضر اندیشه بازگشت به قرآن را طرح کرده و مسلمانان را به توجه به قرآن فرا می‌خوانند. وی از طرفی هم منادی بازگشت به قرآن است و قرآن را کتابی می‌داند که منبع اصلی و اساسی دین و ایمان و اندیشه یک

مسلمان است. و لذا شناخت آن به عنوان مؤثرترین کتاب در تکوین سرنوشت بشر امری ضروری است (آشنایی با قرآن، ۷/۱)، و از طرف دیگر نگران و بی قرار تعامل درست با قرآن است، چرا که از نگاه او قرآن در عصر حاضر - همچون قرنهاي گذشته - قربانی برداشتهای ناصحیح و تفسیرهای باطل شده است. و یکی از مسئولیت‌های قرآن شناس متعهد افشای این توطئه است (مجموعه آثار، ۱/۴۶۰ الی ۴۷۰). لذا در برخورد او با قرآن هم قدر و منزلت کتاب الهی و جایگاه مهم آن به عنوان سند حقانیت پیامبر و کتاب راهنمای مسلمانان شناخته می‌شود و هم نسبت به کاربرد صحیح قرآن در جهت دهی به اندیشه‌ها پرداخته می‌شود.

اما با یک نگاه اجمالی به آثار مطهری مشخص می‌شود که قرآن به دو صورت کلی در آثار این دانشمند حضور دارد:

۱- مباحث قرآن‌شناسی، غالباً با صبغه توصیفی.

۲- مباحث تفسیری، اکثراً با جهت‌گیری کاربردی.

تأمل در هر یک از دو حوزه یاد شده ضروری است. اما قبل از بررسی دقیق در خصوص هر یک از زمینه‌های فوق این مطلب نیز قابل توجه است که اساساً گستره مباحث قرآنی در آثار شهید مطهری تا کجا به پیش می‌رود. همگان بر این موضوع اتفاق نظر دارند که قرآن به منظور هدایت انسان - آنهم پاینده‌ترین نوع هدایت - نازل شده است (اسراء/۹) و این هدایت بدون تردید در اختیار پرهیزکاران قرار می‌گیرد (بقره/۲). اما ارتباط نقش هدایتی قرآن با طرح مباحث متنوع چیست؟ به عبارت دیگر آیا مراد از هدایت‌گری قرآن بیان همه حقایق هستی - حتی در سطح تفصیل - برای انسان است؟ و اگر بتوان با استناد به آیاتی چون و نزلنا علیک الكتاب تبياناً لكل شی (نحل/۸۹) یا: لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین (انعام/۳۴) چنین نتیجه‌ای را از قرآن گرفت، در این صورت نقش عقل در کشف مجهولات حتی مجهولات در حوزه مسائل انسانی چه می‌شود؟

جهت قضاوت در مقابل پرسش مذکور قابل ذکر است که در عصر حاضر دو نگاه نسبت به قرآن یا دین وجود دارد. یکی نگاه و بینش حداکثری و دیگری نگاه و بینش حداقلی. مطابق نگاه نخست رسالت قرآن بیان همه حقایق بوده و لازم است بین قرآن و

دست آوردهای فکری بشر - در حوزه‌های علوم انسانی و تجربی - رابطه‌ای برقرار شود، به طوری که بتوان بین تحولات علمی و اجتماعی تطبیق مناسبی صورت پذیرد. تفسیر الجواهر در عصر حاضر دست آورد چنین نگرشی به قرآن کریم است. در این دیدگاه چنانکه ملاحظه می‌شود نقش عقل نقش کشف و تطبیق است و فراتر از آن نقشی در هدایت انسان ندارد. اما در بینش دوم - که نگاه حداقلی به دین است - قرآن اساساً ارتباطی با حوزه این جهانی ندارد بلکه رسالت کتاب الهی، انسان سازی و ارائه طریق به سوی کمالات معنوی است. در این بینش با فعال بودن عقل در کشف مجهولات و بهره مندی انسان از هدایت عقلانی، نیازی به دخالت دین در بسیاری از زمینه‌های اجتماعی، سیاسی نیست.

مطالعه آثار شهید مطهری نشان می‌دهد که وی سعی کرده در بین دو دیدگاه یاد شده، دیدگاه سومی ارائه دهد به این صورت که از طرفی تصریح می‌کند: «موضوعاتی که در قرآن طرح شده زیاد است و نمی‌توان آنها را به طور جزئی بر شمرد ولی در یک نگاه اجمالی این مسائل به چشم می‌خورد» (مجموعه آثار، ۲/۲۲۰). آنگاه استاد مطهری فهرستی شامل ۲۶ عنوان از مباحث قرآن را ذکر کرده (همانجا) و سپس با عنوان «گسترده‌گی معانی» می‌نویسد: «اینها که گفته شد اجمالی بود از آنچه در قرآن آمده و البته حتی نمی‌توان ادعا کرد که از لحاظ اجمالی نیز کافی است (همانجا، ۲۲۰۲؛ وحی و نبوت، ۱۱۵).

از طرف دیگر شهید مطهری به عنوان فیلسوفی که وفادار به هدایت عقلانی است، معتقد به سندیت و حجیت عقل از نظر اسلام بوده (آشنایی با قرآن، ۱/۵۰) و کاربرد عقل در کشف مجهولات را می‌پذیرد. او انسان را موجودی می‌شناسد که بر فطرت و ویژه‌ای آفریده شده و دائماً از سوی این فطرت مورد خطاب قرار می‌گیرد. کتابهای فطرت، انسان کامل، انسان و ایمان او براساس این فرضیه نوشته شده و به طوری که در کتاب فطرت توضیح می‌دهد اصول تفکر در انسان فطری است و با تکیه بر همین اصول است که گرچه انسان فاقد هرگونه دانشی به دنیا می‌آید (تحل/ ۷۸) اما در سایه تدبر و تفکر - که اصول آن در فطرت او تعبیه شده - می‌تواند مرزهای دانش را در نوردد و به اسرار هستی پی ببرد. شهید مطهری در نگاه به قرآن نیز معتقد است: «اصول اسلامی در کتاب و سنت

موجود است و اجتهاد به معنای تطبیق هوشیارانه و زیرکانه کلیات اسلامی بر جریانات متغیر و زود گذر است (مجموعه آثار، ۵۸/۱). به این ترتیب قرآن بالقوه جامع حقایق بی شماری است که از دو جهت برای انسان به دست می آید:

الف - تبیین پیامبر(ص) و اهل بیت او به عنوان نخستین مفسران انسانی و این خود رسالتی قرآنی است که بر دوش آنان گذاشته شده است (نحل/۴۴؛ واقعه/۷۸؛ آل عمران/۷) و آنان در حیات خود حقایق بسیاری از قرآن را تبیین کردند که هنوز هم شمار زیادی از روایات تفسیری آنان موجود و قابل استفاده است.

ب - تدبّر انسان در آیات الهی و استنباط حقایق در پرتو تدبّر. و این موضوع هم از نظر قرآن اصالت دارد: کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبّروا آیاته و... (ص/۲۹) و هم در روایات به آن توصیه شده که: «ذلک القرآن استنطقوه ولكن لن ینطق لکم» (کلینی، ۶۱/۱). با این بیان، ناروا نیست اگر گفته شود: قرآن کریم عهده دار همه حقایق و تفاسیل امور است و این حقایق:

۱- نسبت به بسیار از آیات به صورت ابتدایی و مستقیماً قابل فهم است. خصوصاً آیات محکم.

۲- نسبت به بسیار از آیات از طریق بیان پیامبر(ص) و سایر معصومان(ع) در اختیار انسان قرار می گیرد، خصوصاً در آیات الاحکام و برخی متشابهات.

۳- و نسبت به پاره ای دیگر از آیات تدبّر صحیح ضامن وصول به حقایق قرآن است. و نتیجه نهایی آنکه: معرفت انسان، خصوصاً معرفتی که راهگشای او به سوی کمالات معنوی است ریشه در هدایت های عقل و نقل به صورت توأمان دارد. از این دو منبع در روایات به عنوان دو حجّت الهی یاد شده است (کلینی، ۱۶/۱) و در صورتی که انسان نسبت به آنها بی توجهی نشان دهد، مستحق ملامت خواهد بود به طوری که خود در عرصه قیامت به این صورت از خود زبان به انتقاد گشاید: .. لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر فاعترفوا بذنبهم... (ملک/۱۰ و ۱۱).

با چنین سیره ای شهید مطهری خود به سراغ قرآن رفته و با استمداد از نقلهای صحیح و تدبّر عمیق به استخراج حقایق قرآنی مبادرت کرده و خصوصاً در زمینه انسان شناسی طرح مباحث اجتماعی و بحث های کلامی تحلیل های شایان توجهی ارائه کرده است.

مباحث قرآنی شهید مطهری گوناگون و متنوع است اما به طوری که قبلاً گذشت در دو حوزه کلی، قرآن‌شناسی و مباحث تفسیری، قابل تقسیم است.

۱- مباحث قرآن‌شناسی در آثار مطهری

مقصود از مباحث قرآن‌شناسی کلیه مباحثی است که به نوعی در ارتباط با قرآن طرح شده و در شناخت بهتر کتاب الهی مؤثر است. این مباحث در آثار گذشتگان با عنوان کلی «علوم قرآن» مورد مطالعه قرار گرفته و کتب جامعی چون البرهان زرکشی و الاتقان سیوطی معرف چنین اطلاعاتی از قرآن است. در حال حاضر این مباحث در دو علم جداگانه به نامهای «تاریخ قرآن» و «علوم قرآنی» مورد مطالعه قرار می‌گیرد، بدون آنکه حد و مرز دقیق این دو علم از یکدیگر متمایز باشد، چراکه بسیاری از موضوعات مانند، وحی، اسباب النزول، اعجاز قرآن به گونه‌ای است که در دو بستر تاریخی و علوم قرآن قابل مطالعه و پی‌گیریند. در آثار شهید مطهری کتابهای مشخصی تحت عنوان تاریخ قرآن یا علوم قرآنی وجود ندارد. اما تقریباً تمام مباحث این دو علم در آثار گوناگون استاد به شکل منسجم یا متفرق مورد بحث قرار گرفته است. اندیشه‌های قرآنی شهید مطهری بیشتر در کتابهای آشنایی با قرآن، شناخت قرآن، وحی نبوت، پیامبر امی و از همه مبسوط‌تر در کتاب نبوت استاد، حاصل جلسات بحث و انتقاد انجمن اسلامی پزشکان، قابل ملاحظه است. از بین این مباحث، مروری بر موضوعات «شناخت قرآن»، «وحی» و «اعجاز» زمینه ساز آشنایی بیشتر با اندیشه‌های قرآنی شهید مطهری است.

الف - شناخت قرآن

یکی از مباحث تاریخ قرآن، بحث از سرگذشت کتاب الهی از جهت چگونگی نزول، نحوه نگارش، کیفیت و زمان تدوین است، این بحث زمینه ساز پی بردن به اصالت قرآن و مصونیت آن از هر گونه تحریف و تنقیص است. لذا این بحث هم با علاقه‌مندی از ناحیه مسلمانان دنبال شده و آثار بسیاری در محور خود به وجود آورده و هم از ناحیه غیرمسلمانان - خاصه مستشرقان در عصر حاضر - با کنجکاوی تمام مورد توجه قرار گرفته و منشأ پیدایش کتب و مقالات متعدد شده است.

استاد مطهری با درک خطیر بودن این موضوع، شناخت قرآن را در سه ناحیه سندی،

تحلیلی و ریشه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد. از این سه شناخت نوع نخست شناخت پیرامونی، و دو نوع دیگر شناخت درون مایه‌ای نسبت به قرآن به شمار می‌رود. به عقیده شهید مطهری «شناخت سندی یا انتسابی چیزی است که قرآن از آن بی نیاز است و از این نظر قرآن کتاب منحصر به فرد جهان قدیم محسوب می‌شود. در میان کتابهای قدیمی کتاب دیگری نتوان یافت که قرن‌ها بر آن گذشته باشد و تا این حد بلا شبهه باقی بماند. مسائلی از این قبیل که فلان سوره مشکوک است، فلان آیه در فلان نسخه هست یا در فلان نسخه نیست در مورد قرآن اساساً مطرح نیست. جای کوچکترین تردید نیست که آورنده همه این آیات محمد بن عبدالله است که آنها را به عنوان معجزه و کلام الهی آورده و احدی نمی‌تواند ادعا کند یا احتمال بدهد که نسخه دیگری از قرآن وجود داشته و دارد.» (آشنایی با قرآن، ۱۱/۱).

استاد در ادامه سخن علاقه‌مندی وافر مسلمانان در مراجعه به قرآن و در نتیجه برخورداری کتاب الهی از پشتوانه تواتر را دلیل اصلی وحدت نظر مسلمانان درباره قرآن اعلام می‌کند (همانجا، ۱۲/۱). لذا با استغنائی از بحث تفصیلی پیرامون تاریخ قرآن به ویژه پژوهش در چگونگی کتابت و تدوین قرآن، عملاً به شاخه‌های دیگر شناخت قرآن - یعنی شناخت‌های تحلیلی و ریشه‌ای - می‌پردازد. این در شرایطی است که مطهری غافل از طرح شبهات وارده از ناحیه برخی از متفکران اسلامی یا مستشرقان در ناحیه اصالت قرآن - از دو جنبه تدوین اولیه و احیاناً تحریف‌های بعدی - نیست. لذا در بحث از پیامبر امّی به تفصیل به موضوع کتابت وحی و کاتبان حضرت رسول پرداخته و چگونگی تدوین قرآن با نظارت پیامبر (ص) را مورد بررسی قرار می‌دهد (مجموعه آثار، ۴، پیامبر امّی).

از مسائل قابل توجه در این بحث اعتقاد مطهری به هم عرض بودن پدیده‌های حفظ قرآن و کتابت قرآن است که با استناد به اخباری قابل اثبات است که حکایت از بی‌اطلاعی پیامبر اسلام از خواندن و نوشتن در طول دوران رسالت و در نتیجه وجود دبیران مختلف نزد آن حضرت، به ویژه از نخستین سالهای ورود آن حضرت به مدینه، می‌کنند (همانجا، ۳/۲۱۴ الی ۲۲۸؛ مجموعه آثار، ۲/۲۱۲) این در شرایطی است که برخی از اندیشمندان مسلمان و بسیاری از مستشرقان کتابت قرآن را پدیده‌ای در طول

حفظ قرآن به شمار آورده و موضوع تدوین قرآن را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برند (محمد ابولیله، ۱۴۳). شهید مطهری در بحث از صیانت قرآن نیز اعتقاد کامل به عدم تحریف لفظی قرآن دارد (حماسه حسینی، ۱/۱۳۳) و تنها به بحث تحریف معنوی اشاره می‌کند. چنانکه می‌دانیم تحریف معنوی چیزی جز تفسیر به رأی باطل و تأویل نابجای قرآن نیست (همانجا و نیز حکمتها و اندرزها، ۲۷۶ و ۲۷۷).

ب- وحی و ماهیت آن

از مسائل ریشه‌ای در زمینه تاریخ و علوم قرآنی مسئله وحی است. قرآن حاصل وحی است که از عالم قدس ربوبی بر پیامبری امّی نازل شده است. وحی نیز حاصل ارتباط انسان با عالمی فراسوی جهان مادی است. این مطلبی است که ظاهراً در بین اندیشمندان اسلامی خلافی درباره آن وجود ندارد. آنچه مهم است درک درست این رابطه و بررسی نقش انسان در چگونگی این ارتباط است. سؤال مهم در این است که وحی در اختیار انسان قرار دارد یا انسان در اختیار وحی. برخی از متفکران بر این باورند که با بزرگ شدن شخصیت انسان و بسط تجربه معنوی او، وی می‌تواند عامل نزول وحی شده و در نهایت وحی را تابع خود قرار دهد.^۱

این سخن تا جایی که به نقش انسان در تقویت معنوی او و نزول فرشتگان الهی در تأیید انسان ارتباط دارد سخنی معقول و منطقی است و شاهد و پشتوانه قرآنی نیز دارد.

۱. در کتاب بسط تجربه نبوی آمده است: «پیامبر(ص) نیز که همه سرمایه‌اش شخصیتش بود، این شخصیت، محل و موجد و قابل و فاعل تجارب دینی و وحی بود. و بسطی که در شخصیت او می‌افتاد، به بسط تجربه و (بالعکس) منتهی می‌شد و لذا وحی تابع او بود، نه او تابع وحی و هر چه آن خسرو می‌کرد شیرین بود. و اگر بخواهیم به زبان عارفان سخن بگوییم او در اثر قرب فرائضی و نوافلی چنان شده بود که حق سمع و بصر و شمع او بود و به حکم: و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی (انفال/۱۷) کلامش حق بود او نه تابع جبرئیل که جبرئیل تابع او بود و ملک را او نازل می‌کرد و در جایی هم که می‌خواست و می‌توانست از او در می‌گذشت. چنانکه تجربه معراج گواه آن است. (همان، ۱۴ و ۱۵) این سخن را که دو پهلوی و مبهم گفته شده مقایسه کنید با آیه: و اذا تلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لایرجون لقاءنا انت بقرآن غیر هذا او بدله قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم قل لوشاء الله ماتلوتة علیکم و لا ادریکم به فقد لبثت فیکم عمراً من قبله افلا تعقلون» (یونس/ ۱۵ و ۱۶).

(فصلت/۱۱) اما تا جایی که به موضوع اصطفا‌ی پیامبران و دریافت ماموریت و رسالت آنان و گرفتن دستور العمل‌های الهی - آن هم در طول دوران رسالت - باز می‌گردد، سخنی نامعقول است که نه عقل انسان قادر به پذیرش آن است، چرا که در این صورت پیامبر(ص) عملاً نقش خدا را هم ایفاء خواهد نمود، به علاوه وحی الهی را در سطح الهامات عادی و نبوغ بشری تنزل می‌دهد، و نه آیات قرآن موافقتی با چنین نوعی از تلقی وحی دارد. بلکه از نظر آیات قرآن رسول یا نبی انسانی است که مخاطب وحی قرار می‌گیرد، او پیوسته نگران و منتظر در دریافت‌های جدید وحی است (بقره/۱۴۴؛ مجادله/۱) و حتی نامطمئن نسبت به حفظ وحی‌های پیشین (اعلیٰ/۶ و ۷؛ اسراء/۸۶) که جز پرتو رحمت الهی عاملی در استمرار پدیده وحی و بقای آن در وجود پیامبر(ص) مؤثر نیست (اسراء/۸۷) تبعیت پیامبر از دستورات وحی (یونس/۱۵) و کمال تدریجی او در بستر معنوی امری روشن و بدیهی است.

شهید مطهری به مناسبت بحث از نبوت به بررسی مفصلی درباره وحی پرداخته و نظرات جالبی در این خصوص ارائه می‌دهد. وی نخست از وجود سه دیدگاه عوامانه، روشنفکرانه و واقع‌بینانه (دیدگاه قرآن) خبر می‌دهد. به این صورت که در دیدگاه عوامانه پیامبر(ص) انسانی است که در جهان مادی قرار و ثبات داشته و فرشته وحی از جهان دیگر بر او فرود می‌آید به همان صورت که کسی از مکانی بلند و مرتفع به نقطه‌ای مادون آن تغییر مکان می‌دهد (مجموعه آثار، ۴، بحث اعجاز) در دیدگاه روشنفکرانه وحی تعبیری مجازی است که حقیقتی جز شعور باطنی پیامبر یا نبوغ ویژه او از مسائلی که در اطراف خود درک می‌کرده، ندارد (همانجا، ۴/۳۵۴). اما در نگاه قرآن وحی نوعی استعداد است، استعدادی ویژه و خاص که به موجب آن رسول یا نبی با جهانی فراسوی عالم مادی ارتباط برقرار می‌کند و از آن جهان پیامهایی را دریافت می‌دارد. این استعداد که مبتنی بر برخوردارگی انسان از حقیقتی به نام نفس است، نه تنها در مورد پیامبران که در سطح همه انسانها به شکلی مصداق دارد. چنانکه از نظر قرآن مادر موسی و حضرت مریم - که در شمار پیامبران نبوده‌اند - با عالم غیب ارتباط برقرار کرده‌اند. نیز علی (ع) که در طول عمر خود هم راه و همراز پیامبر(ص) بوده در غار حراء موفق به دیدن یا شنیدن عامل و پیام وحی شده است (نهج البلاغه، خطبه قاصعه). این افراد در لسان روایات

شیعہ بہ اصطلاح «محدث» هستند (کلینی، ۱۷۶/۱).

شہید مطہری در تحکیم نگاہ قرآنی پیرامون وحی، بحث حقیقت نفس را کہ کلید تبیین وحی و ارتباط انسان با ماوراء الطبیعہ است با ارجمندی دنبال می‌کند. وی معتقد است ہم فلاسفہ قدیم اعتراف بہ وجود چنین حقیقتی در انسان داشته‌اند (مجموعه آثار، ۳۶۷/۴) و ہم روانشناسی جدید بہ وجود این گوہر و آثار آن در وجود انسان اعتراف دارد (ہمانجا، ۳۵۸/۴). با این حال وی بحث از وحی را تا بہ اینجا ناکافی دانستہ و معتقد است کہ در شناخت وحی باید از خود قرآن نیز استمداد و یاری شود. زیرا قرآن حاصل وحی است و قاعدتاً خود در باب این پدیدہ نظر و عقیدہ دارد. روش شہید مطہری در این قسمت ترجمانی از کار استاد او یعنی طباطبایی در ہمین بحث است. طباطبایی پس از آنکہ عقیدہ فلاسفہ تجربی مسلک را دربارہ وحی و مسائل و عوامل آن طرح کردہ، بدون آنکہ در صدد اثبات ماوراء الطبیعہ برآید می‌نویسد: «توجیہات مادی پیرامون وحی ہر چہ باشد باید با بیان قرآن مجید کہ سند نبوت پیغمبر اکرم است و ریشہ اصلی ہمہ این سخنان در آن است وفق دہد و تطبیق پذیرد ولی صریح قرآن برخلاف این توجیہ دلالت دارد و اینک ما یکی یکی از اجزاء این توجیہ را با آیات قرآنی می‌سنجیم...» (قرآن در اسلام، ۶۶ و ۶۷).

استاد مطہری نیز با تاسی بہ استاد خود معتقد است کہ اصولی‌ترین راہ برای درک وحی تأمل در موارد استعمال وحی و مشتقات آن در قرآن است بہ طوری کہ حتی شناخت معانی لغوی وحی مطابق عرف زبان عرب جای آن را نمی‌گیرد (مجموعه آثار، ۴۰۶/۴ - ۴۰۷). وی تصریح می‌کند کہ تأمل در آیات قرآن مطالبی را در باب حقیقت وحی بر ما مسلم می‌کند مانند:

۱- وحی امری درونی است و هنگام القای آن بہ قلب پیامبر (ص) قوای ظاہری او نیز تعطیل می‌شود.

۲- وحی معلم دارد، آنہم معلمی غیر بشری و غیر طبیعی (لذا وحی غیر از نبوغ است).

۳- در وحی حالت استشعار وجود دارد یعنی نفس پیامبر متوجہ می‌شود کہ مطالبی را می‌گیرد.

۴- وحی عامل دارد، عاملی غیر از خدا به عنوان فرشته وحی (به نام روح القدس یا روح الامین یا جبرئیل) (تفصیل مباحث: مجموعه آثار، ۴/۴۰۵ به بعد مباحث متعدد وحی).

شهید مطهری با این وجود که وحی را نه تنها در سطح همه انسانها، بلکه پدیده‌ای جاری و ساری در همه موجودات می‌داند، در همان حال وحی را امری ذومراتب می‌داند. عالیترین درجه وحی همان است که به سلسله پیامبران می‌شود. این وحی براساس نیازی است که نوع بشر به هدایتی الهی دارد، از طرفی بشر را به سوی مقصودی ماوراء افق محسوسات و مادیات راهنمایی می‌نماید و از طرف دیگر نیاز بشر را در زندگی اجتماعی که همواره نیازمند به قانون برخوردار از تضمین الهی است برآورد (همو، وحی و نبوت، ۹).

ج - اعجاز و معجزه قرآن

موضوع دیگری که در تحقیقات قرآنی شهید مطهری قابل ملاحظه است، مسأله اعجاز و معجزه است. از نظر استاد، اعجاز یکی از اختصاصات پیامبران است و هر پیامبری که از جانب خدا مبعوث می‌شود از قدرت و نیرویی خارق العاده برخوردار است و با آن قدرت خارق العاده یک یا چند اثر مافوق بشری ابراز می‌دارد. و این امر نشان دهنده بهره مندی او از نیروی خارق العاده الهی است و گواه راستین بودن دعوت او و آسمانی بودن سخن او است (همو، وحی و نبوت، ۱۲). مطهری اظهار می‌دارد که معجزه اصطلاحی کلامی است و نه اصطلاحی قرآنی، زیرا «قرآن کریم آثار خارق العاده‌ای که پیامبران به اذن خدا برای گواهی صدق خود ارائه می‌کردند آیت یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند و متکلمین اسلامی از آن نظر که این علامتها عجز و ناتوانی سایر افراد را آشکار می‌سازد معجزه می‌نامند.» (همانجا، ۱۲؛ مجموعه آثار، ۲/۱۶۱).

اما معجزه چه ماهیتی دارد؟ و چگونه به وجود می‌آید؟ در اینجا نیز استاد مطهری به طرح دیدگاههای مختلف و نقد آنها و ارائه دیدگاه برتر می‌پردازد. به عقیده او غیر از نظریه منکران که معجزه را به هیچ معنایی قبول نمی‌کنند و آن را از اساس دروغ محض می‌دانند، در بین مسلمانان یا موحدان سه دیدگاه وجود دارد:

۱- نظریه تأویل معجزه آن را عادی و طبیعی تفسیر می‌کند و لذا نوعی انکار محترمانه

است.

۲- نظریه اشاعره که معجزه را فعلی در کنار سایر افعال الهی تفسیر می‌کند.

۳- نظریه سوم که معجزه را فعلی ویژه با علل خاص تفسیر می‌کند (نوبت، ۱۰۵ الی

۱۱۱).

نقد مطهری بر نظریه اول چنین است: آیات قرآن در باب معجزات پیامبران به قدری زیاد است که راهی برای تأویل آنها باقی نمی‌ماند (همانجا، ۱۰۵). اشکال نظر اشاعره در آن است که در این نظریه تفاوتی بین معجزه و غیر معجزه در میان نمی‌ماند و به عبارت دیگر اشاعره صدور معجزه از پیامبر را منتفی دانسته و معتقدند هر چه در عالم هست معجزه است و آیت خداست (همانجا، ۱۰۷). به علاوه مطابق این دیدگاه هیچ قانون یا سنت ثابتی در آفرینش وجود ندارد، چنانکه در مقابل خداوند هیچ مشیت و تقدیر مشخصی هم قابل تصور نیست که معجزه اصطلاحاً خرق آن باشد (همانجا، ۱۲۷ الی ۱۳۰ با تلخیص). این نظر نیز با توجه به آیاتی که از وجود سنت‌های لایستغیر پرده برمی‌دارد، سست و قابل نقد است.

اما نظریه سوم که شهید مطهری با عنوان نظر علامه طباطبایی از آن بحث می‌کند بر این پایه مبتنی است که معجزه نقض قانون علیت در هستی به شمار نمی‌آید. معجزه وقوع امر بدون علت هم نیست بلکه حقیقت معجزه حکومت یک قانون بر قانون دیگر است (همانجا، ۱۳۴) اما چگونه وقوع این اتفاق ممکن می‌شود؟ پاسخ آن است که «کسی که معجزه می‌کند در واقع اتصالی با روح کلی عالم پیدا می‌کند و از راه اتصال با روح کلی عالم در قوانین این عالم تصرف می‌کند و تصرفش هم به معنای این نیست که قانون را نقض می‌کند بلکه به این معناست که قانون را در اختیار می‌گیرد. وقتی او قانون را در اختیار گرفت برخلاف جریان عادی است اما بر خلاف خود قانون نیست.» (همانجا، ۱۳۶).

اما قسمت دیگری از مباحث شهید مطهری پیرامون اعجاز به بحث درباره معجزه قرآن باز می‌گردد. در این خصوص استاد مطهری با تصریح به معجزه قرآن، اعجاز کتاب الهی را در دو ناحیه لفظ و معنی می‌داند (مجموعه آثار، ۲/۲۱۲ الی ۲۱۸) مراد استاد از اعجاز لفظی قرآن تنها، ویژگی فصاحت و بلاغت نیست، بلکه مواردی چون سبک بیان

قرآن، آهنگ پذیری قرآن و به طور کلی حلاوت قرآن، جنبه‌های گوناگون اعجاز لفظی قرآن را تشکیل می‌دهند (بحث‌های نبوت، ۲۰۶ الی ۲۲۰ با تلخیص). در حوزه اعجاز معنوی نیز شهید مطهری به موضوع اخبار قرآن از حقایق غیبی (وحی و نبوت، ۱۲۰) بیان توحید و معارف ربوبی (مجموعه آثار، ۵۸۴/۴) تحریف ناپذیری قرآن (همانجا، ۲۲۲/۲) و معجزات علمی و معنوی دیگر در حوزه علوم فلسفی و طبیعی (وحی و نبوت، ۱۲۱) نظر دارد. به ویژه با لحاظ اینکه این معارف متعالی و نیز حقایق غیبی توسط فردی امّی و ناآشنا به خواندن و نوشتن آورده شده است (مجموعه آثار، ۲۲۲/۲، وحی و نبوت، ۱۱۶ و ۱۱۷).

شهید مطهری جریان اعجاز را در همه سوره‌ها - اعم از کوچک و بزرگ - جاری و ساری می‌داند. او مهمترین عنصر در اعجاز قرآن را قابلیت تحدی آن می‌داند: «از بدو نزول قرآن در مکه که با سوره‌های کوچک آغاز شد، رسول اکرم (ص) رسماً برای آن تحدی کرد یعنی مدعی شد که قرآن کار من نیست، کار خداست» (مجموعه آثار ۲۱۲/۲). وی در جای دیگر می‌نویسد: «تحدی قرآن و مبارزه طلبی او همچنان مانند کوه پا برجاست و برای همیشه باقی خواهد ماند و امروز هم همه مسلمانان با ایمان مردم جهان را دعوت می‌کنند که در این مسابقه شرکت کنند و اگر مثل و مانند‌ی برای قرآن پیدا شد آنها از دعوی و ایمان خود صرف نظر می‌کنند و اطمینان دارند که چنین چیزی میسر نیست (همانجا، ۲۱۶/۲؛ و نیز ۵۲۷/۴).

نکته آخر در باب معجزه قرآن تصریح شهید مطهری بر ختمیه بودن معجزه قرآن، مزیت قرآن بر سایر معجزات به دلیل از نوع سخن بودن این معجزه (مجموعه آثار، ۵۲۸/۴) و قابلیت بقای آن است (۵۲۹/۴). اما در عین حال برخلاف نظر برخی از متفکران که قرآن را معجزه انحصاری رسول خدا دانسته‌اند، استاد با این نظر مخالفت کرده و با استناد به قرآن و شواهد دیگر معجزات دیگری را هم برای رسول خدا (ص) ثابت می‌کند (وحی و نبوت، ۷۳ الی ۸۰) نمونه این معجزات از نظر استاد موضوع شق القمر، معراج رسول خدا (ص) و خبر دادن پیامبر (ص) از امور و مسائل غیبی است که قرآن خود بر این معجزات تصریح کرده است (همانجا).

۲- مباحث تفسیری در آثار شہید مطہری

از کوشش‌های قابل توجہ شہید مطہری در حوزہ مطالعات قرآنی، زحمات ابن استاد در زمینہ تفسیر قرآن است. تفسیر قرآن بہ دو صورت، ترتیبی و موضوعی در آثار مطہری جلوه گر است.

یک - تفسیر ترتیبی

تفسیر ترتیبی نوعی از تفسیر است کہ در آن مفسر از ابتدای قرآن یا از ابتدای یک سورہ بہ تفسیر قرآن پرداختہ و مسیر تفسیر را آیہ بہ آیہ پیش می‌برد. مهم‌ترین ویژگی این نوع از تفسیر توجہ بہ روابط آیات یک سورہ با یکدیگر و توجہ بہ محورهای موجود در سورہ است. شہید مطہری در طی سالهای مختلف، سورہ‌های متعددی از قرآن را بہ صورت ترتیبی مورد تفسیر قرار دادہ است. این تفاسیر اکثراً حاصل درسهای تفسیری استاد است.

آنچه از تفاسیر استاد - کہ بہ استناد سلسلہ کتابهای آشنایی با قرآن، بہ چاپ رسیدہ - در دست است شامل سورہ‌های حمد، بقرہ (تا آیہ ۲۳)، انفال، توبہ، زخرف، دخان، جاثیہ، فتح، قمر، الرحمن، واقعہ، حدید، حشر، ممتحنہ، صف، جمعہ، منافقون، تغابن، طلاق، تحریم، ملک، قلم، حاقہ، معارج، نوح، جن، تین، علق، قدر، بینہ، زلزال، عادیات، قارعہ، و احیاناً چند سورہ دیگر از سورہ‌های قصار یا متوسط می‌شود. نکته مهم و قابل توجہ در این تفاسیر، تمرکز استاد بر روی بحث‌های اجتماعی، کلامی، اخلاقی و بہ طور کلی اعتقادی است و کمتر رنگ تفاسیر سنتی با سبک و اسلوب مفسران را دارد. بہ عنوان نمونہ در تفسیر سورہ طلاق، استاد چند موضوع اصلی در این سورہ از جملہ موضوع طلاق، نقش تقوی در نجات از مشکلات، حقوق خانواده و موضوع آسمانهای ہفتگانه را محور گفتگوی تفسیری قرار دادہ و در زمینہ آنها سخن گفتہ است؛ بدون آنکہ ملزم بہ ترجمہ آیہ بہ آیہ سورہ و بحث از لغات و تراکیب ہر آیہ باشد. دلیل این مطلب آن است کہ تفسیرهای ترتیبی استاد سیمای تالیفی بہ وسیلہ مؤلف ندارد.

شہید مطہری در عین حال آشنایی با تاریخ صدر اسلام و شأن نزول آیات (مجموعہ

آثار، ۱/۴۶۳) تطبیق درست و مصداق یابی مناسب برای آیات (همانجا، ۱/۴۶۷) و وفاداری به معانی لغات طبق عرف کتابهای لغت را (همانجا، ۱/۴۲۷) از لوازم تفسیر صحیح دانسته و خود از این امور استفاده می‌کند و در همین خصوص به کسانی که بدون توجه به علوم و لوازم مورد نیاز تفسیر به امر تفسیر روی آورده و احیاناً قرآن را در خدمت تأویل آراء و اهواء خود قرار داده‌اند سخت انتقاد و نکوهش کرده و این کار را نوعی قربانی کردن قرآن می‌داند (مجموعه آثار، ۱/۴۶۰ الی ۴۷۰).

دو - تفسیر موضوعی

نوع دیگری از تفسیر قرآن در آثار شهید مطهری عبارت از تفسیر موضوعی است. تفسیر موضوعی شیوه‌ای از تفسیر است که در آن مفسر با محور قرار دادن یک موضوع، آیات مربوط به آن را جمع آوری کرده، و از مطالعه و بررسی آنها نظر قرآن را درباره آن موضوع به دست می‌آورد. این شکل از تفسیر در قدیم کمتر و در عصر حاضر بیشتر مورد توجه مفسران و قرآن پژوهان قرار گرفته است. شهید مطهری بدون آنکه تصریح به این شیوه تفسیری کند یا خود را داعیه دار چنین نوعی از تفسیر عنوان کند، عملاً پا در این وادی نهاده و آثار متعددی در این خصوص به وجود آورده است.

ویژگی مهم این نوع از کوشش‌های تفسیری استاد - که آن را از نوع نخست متمایز می‌سازد - صبغه تالیفی آن است. گرچه این موضوع کلیت ندارد و در این قسم از تلاشهای تفسیری استاد نیز مباحث خطابی وجود دارد که نخست در قالب سخنرانی ایراد و سپس از نوار پیاده و تدوین شده است. به عقیده ما کتابهایی مانند عدل الهی، انسان و سرنوشت، انسان و ایمان، سلسله کتب مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (انسان در قرآن، وحی و نبوت، جامعه و تاریخ، زندگی جاوید، حیات اخروی و...) نظام حقوق زن در اسلام، مسأله حجاب، فطرت، انسان کامل، حق و باطل، نمونه شاخص تفسیرهای موضوعی استاد مطهری در زمینه مباحث مهم اسلامی و قرآنی است. گرچه در آثار یاد شده بحث‌های متفرق به فراوانی وارد شده و نیز در این آثار نمی‌توان ادعا کرد که همانند یک تفسیر موضوعی خالص همه آیات موجود در زمینه یک موضوع مد نظر بوده است، اما شکل مباحث و استنادات آن به گونه‌ای است که می‌توان آن را مثالی برای تفسیر

موضوعی به شمار آورد. نکته قابل توجه در این آثار تلاش شهید مطهری در کاربردی کردن قرآن کریم و پاسخگو دانستن این کتاب در برابر مسائل و مشکلاتی است که به ویژه در عصر حاضر در مقابل اسلام و تفکر اسلامی طرح می شود.

کتابشناسی

- سید رضی، نهج البلاغه، به تصحیح صبحی صالح، انتشارات اسوه، ۱۴۱۵ق.
سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران، ۱۳۴۹.
طباطبایی، علامه سید محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، ۱۳۶۹.
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، ۱۳۶۳.
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، جلد های مختلف.
همو، آشنایی با قرآن (شناخت قرآن) انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
همو، نبوت، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
همو، وحی و نبوت، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
همو، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.
همو، حکمتها و اندرزها، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
محمد ابولیل، محمد، القرآن الکریم من المنظر الاستشراقی، مصر، ۲۰۰۲م.